



همسفر ترانه‌ی خورشید

فرشته امام حسینی

امام حسینی، فرشته، -
همسفر ترانه‌ی خورشید/ فرشته امام حسینی.

مشهد: شاملو، ۱۳۹۵.

۹۶ص.

۹۷۸-۶۰۰-۱۱۶-۶۳۳-۴

فیای مختصر.

فیای کامل این کتاب در نشانی ذیل موجود است:

<http://opac.nlai.ir>

همسفر ترانه‌ی خورشید

فرشته امام حسینی

طراح جلد: فرشته امام حسینی

لیتوگرافی: پارسا

چاپخانه: مهر توس

چاپ اول، پاییز ۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۶-۶۳۳-۴

انتشارات شاملو

مشهد- نبش میاد شیرازی- مجتمع ستا - وامد ۳۲۱

تلفن : ۳۸۹۴۳۲۲۳ (۰۵۱) - همراه : ۰۹۱۵۱۱۱۵۶۰۸

shamlo.pub@gmail.com



نشر شاملو

فهرست

۹		مقدمه
۱۱		جنگل
۱۳		سوگند گردباد
۱۵		پروده‌ی شقایق
۱۷		یاس ناز
۱۹		همایه‌ی دستم
۲۱		فقر
۲۳		لحظه‌های قصه
۲۵		دردانه‌های شعرین
۲۷		شبگرد
۲۸		مهاجر
۲۹		حسرت گلزار
۳۰		اشک بی‌صلیب
۳۲		دام هوس
۳۳		شقایق‌های زخمی
۳۴		شب‌بخون مرگ
۳۵		غربت بی‌سایه
۳۶		پندار بی‌باران
۳۷		تبرزار
۳۸		کویر
۳۹		رکعت عشق
۴۱		بر بال کبوتر بودن
۴۳		غرور پاک
۴۴		آخرین خم

- ۴۵..... کبوتر باز
- ۴۶..... کشتی بی سرنشین
- ۴۷..... طومار گریه‌ها
- ۴۹..... اوج وصال پرستو
- ۵۰..... پاییز
- ۵۱..... غرت زن
- ۵۴..... بانی با زندگی
- ۵۸..... بس و ساده و بچه‌گانه
- ۶۰..... خواب‌های رغوان
- ۶۳..... گهواره‌ی ربابی
- ۶۵..... کسوت مرگ
- ۶۶..... قبله‌گاه پروانه
- ۶۷..... ساقی بت پرست
- ۶۸..... آبی رنگ
- ۶۹..... تهِ دنیا
- ۷۰..... دیوانه
- ۷۱..... پیوند
- ۷۲..... برج هوس
- ۷۳..... خبر می‌آید
- ۷۴..... چشمه‌ی اشکبار
- ۷۵..... سنگلاخ سرخ
- ۷۶..... آرزو می‌کردم
- ۷۸..... انتظار
- ۷۹..... بهانه بود
- ۸۱..... حس شکوفایی

- کنار تو ۸۲
- هراس زندگی ۸۳
- وسعت ویرانگی ۸۵
- افتاده‌ام ۸۶
- شهوة بودن ۸۷
- زمان کودکی ۸۹
- سنگ ناه ۹۱
- راز را می‌دانم ۹۳
- زمین را اشقان عشقه می‌گیرند ۹۴

مقدمه

ای کاش! کودکی، به م در زیر باد، سرگردان،
 در هیاهوی ندانستن به دانستن خرگوشی سفید، خوشحال!
 در گهواره‌ی کوچک عروسی خستگی بودن را به خواب می‌کردم،
 سرخوش از سایه‌های تیره‌ی بساط باز و بسته شدن انگشتانم را همراه
 با شکل‌های نامفهوم، پیروزی زمین و زمان می‌دانستم....
 می‌خواندم به نوای معصومانه‌ی جویبار بریک اندیشه‌ام (آتل، مثل، توتوله)
 و می‌نگاشتم با خطوطی درهم، مفهوم نا آشنای (م، ت، او)
 کودکی که فرسنگ را نمی‌شناخت، و عبور از خیابان‌ها را نمی‌فهمید...
 . شن‌های گریزان ساحل بر گونه می‌مالید و سوار بر مکعب‌های خالی،
 پرواز را فراسوی تصور دیدگانش به تمامیت عروج، احساس می‌کرد....
 ای کاش! کودکی بودم تلخی صبر را به شیرینی بازاری زرین و مهمانی
 نوروز می‌پذیرفتم، با رود می‌خندیدم و در رود می‌غریدم!

در جستجوی بال‌های رنگین پروانه‌ای دلفریب، افسانه‌ی خارستان^۱ و
گلستان را رها می‌کردم.
ای کاش! با خشت‌های خیالین تصورات ساده‌ام خانه‌ای می‌ساختم و آنگاه
آرام‌تر از لغزش اشک، ویرانه‌اش را ترسیم می‌کردم ای کاش....

www.ketab.ir

۱- شاعر گرانقدر ادیب قاسمی کرمانی به تقلید از گلستان، خارستان را سروده است.